

مقدمه

مسائلی که در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرند، به دو نوع اند: ابتداء مسائلی که احکام آنها به صورت موجبه جزئیه در آیات و روایات بیان شده است. فقهاء در این موارد آیات و روایات را از جهت دلالت و سند مورد بحث و بررسی قرار داده و احکام مسائل و همچنین فروعاتی را که مترتب بر آنهاست، با تمسک به اصول و قواعد استنباط، استخراج می‌کنند. این بخش از احکام در واقع بخش اعظم فقه اسلامی را تشکیل می‌دهند.

نوع دوم، مسائلی هستند که احکام آنها برخلاف مسائل نوع اول به صورت موجبه جزئیه بیان نشده است. به این نوع مسائل «مسائل مستحدثه» اطلاق می‌شود؛ یعنی مسائلی که در زمان شارع موضوعیت نداشته اند؛ لذا احکام آنها بیان نشده است. کار فقهاء در قبال این نوع مسائل این است که با تمسک به قواعد فقهی مانند قاعده لاضرر، قاعده شروط، قاعده ید و... و دیگر اصول استنباط، احکام شرعی آنها را استخراج کنند.

بحث خسارت تأخیر تأدیه نیز از قبیل مسائل مستحدثه است. البته خود تأخیر تأدیه از مسائل مستحدثه نیست؛ چرا که در همه زمانها افرادی بوده اند که به تعهدات خود از جمله ادای دین، وفادار نبوده اند، و لذا در همه ادیان الهی و بلکه غیر الهی این افراد مورد مذمت قرار گرفته اند و شرع مقدس اسلام نیز از این امر مستثناء نیست. اما امروزه برخلاف گذشته با توجه به تغییر نظام مبادلاتی بین افراد با وارد شدن عنصری با نام پول اعتباری، تسریع و حساس شدن مبادلات، از طرف دیگر وجود تورم ها و از دست دادن فرصت ها و عوامل دیگر، باعث شده است که تأخیر تأدیه موجب وارد شدن خساراتی به افراد شود. بنابراین در این پایاننامه خساراتی که ممکن است در صورت تأخیر تأدیه بر افراد وارد شود، مطرح شده و در سه فصل مورد بررسی قرار گرفته اند:

فصل اول: در این فصل خسارتی که به علت وجود تورم حاصل می‌شود؛ یعنی خسارت کاهش ارزش پول مورد بررسی قرار گرفته است. ابتداء نظر فقهایی که قائل به عدم جواز اخذ چنین خسارتی هستند، با طرح دو مبحث مورد بررسی قرار گرفته است، سپس نظر قائلین به جواز که نظرات متفاوتی ارائه کرده اند، هر یک بطور جداگانه بررسی شده اند.

فصل دوّم: در این فصل خسارتی که با از دست دادن فرصت ها و منافع ایجاد می شود؛ یعنی خسارت عدم النفع، مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل سعی شده است با تشخیص «ملاک ضمان در منافع»، مشروعیت أخذ چنین خسارتی مورد بررسی قرار گیرد.

فصل سوّم: در این فصل خسارتی که دائن برای وصول طلب خود متحمل می شود؛ یعنی هزینه - هایی که دائن با مراجعه به مراکز قضائی پرداخت می کند، همچنین خسارات دیگری چون وجه التزامی که دائن در اثر تأخیر مدیون، ملزم به پرداخت آن به شخص ثالث می شود، مورد بررسی قرار گرفته است. در این فصل قاعده «لاضرر» که در هر سه فصل مورد استناد قرار گرفته، در مبحث جداگانه ای بررسی شده است.

کلیات

مفهوم شناسی

کلیات

مفهوم شناسی

خسارت: به فتح خاء، مصدر از خَسِرَ يَخْسِرُ، به معنای نقصان یافتن یا زیان دیدن در تجارت است.¹ همچنین خسارت به معنای تاوان؛ یعنی مالی که فاعل زیان مالی به غیر بابت جبران باید بدهد، نیز به کار می رود.² مثلاً وقتی گفته می شود، خسارت آن فلان مقدار است.

اما منظور از خسارت در اینجا، ضرر و زیانی است که در اثر تأخیر مدیون از اداء دین بر دائن وارد می شود و قابل اثبات است. بنابراین از طریق استقراء و از دیدگاه مسامحی عرفی می توان سه نوع خسارت را مطرح کرده و مورد بررسی قرار داد. این سه نوع خسارت عبارتند از:

1. خسارت ناشی از کاهش ارزش پول.
 2. خسارت ناشی از عدم النفع و عدم انتفاع.
 3. خساراتی از قبیل هزینه های دادرسی و خسارات دیگری که ممکن است دائن متحمل شود. مثلاً تأخیر تأدیة مدیون سبب شود که دائن به تعهداتش در برابر شخص دیگر در وقت مقرر نتواند عمل کند و ناچار به پرداخت ضرر و زیان مقرر در قرارداد شده باشد.
- أخذ خسارت یا به صورت شرط ضمن عقد است؛ یعنی دائن ضمن عقد شرط می کند که اگر مدیون از پرداخت به موقع دین خودداری کند، خسارت وارده را از او دریافت نماید. و یا بعد از اینکه مدیون در پرداخت دین تأخیر کرد، دائن خسارت وارده را از او مطالبه می نماید؛ بدون اینکه

1. ابن منظور، لسان العرب و صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة

2. جعفری لنگرودی، جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج 3، ص 1812

قبلاً چنین شرطی کرده باشند.

وجه التزام یا همان جریمه دیرکردی که در ضمن عقود شرط می شود مبنی بر اینکه در صورت تأخیر، مدیون مبلغی را به عنوان جریمه به دائن پرداخت کند، خارج از موضوع مورد بحث ما است؛ چرا که موضوع آن ضرر و خسارت نیست، بلکه موضوع آن التزام مدیون به پرداخت دین در موعد مقرر است، هر چند که هدف از آن پیشگیری از ورود ضرر، و یا جبران آن باشد. در واقع تفاوت این دو موضوع را می توان با یک مثال بهتر بیان کرد. فرض کنیم اتومبیلی با سرعت غیر مجاز در حال حرکت است. در این هنگام اگر پلیس راهنمایی او را مشاهده کند، آنچه از او دریافت خواهد کرد، جریمه تخلف است. اما اگر همین راننده با همین سرعت یا با سرعت مجاز ولی با تخلفی دیگر با اتومبیل دیگری برخورد نماید، در این صورت آنچه از او گرفته می شود، دیگر عنوان جریمه ندارد؛ بلکه مبلغی که از او دریافت می شود، به مقدار خسارتی است که به دیگری وارد کرده است؛ هر چند که ممکن است مازاد بر آن جریمه نیز از او دریافت شود.

تأخیر: منظور، تأخیر ارادی مدیون از موعد مقرر پرداخت دین یا از هنگام طلب آن است. با قید ارادی، جبران کاهش ارزش پول در بدهی های مدت داری که تأخیر پرداخت در آنها توافقی است، از موضوع بحث خارج می شود. به طور مثال در ضمن عقد قرض شرط می شود که مقتضی بعد از یک سال بدهی خود را با احتساب نرخ تورم بپردازد.

همچنین با این قید تأخیری که به عللی از جمله افلاس مدیون صورت می گیرد، از موضوع بحث خارج می شود؛ چرا که تأخیر او ارادی نبوده، و طبق آیه «و إن كان ذو عسرة فنظرة إلى ميسرة»¹ باید به آنها فرصت داده شود.

ارادی، اعم از عمدی و غیرعمدی است. بنابراین اگر تأخیر غیرعمدی هم باشد، از آنجایی که تأخیر تأدیه از موارد مسئولیت مدنی است، ضامن خسارت آن است؛ چون در مسئولیت مدنی عنصر عمد شرط نمی باشد.² اما اگر تأخیر غیر ارادی باشد، مانند تأخیر مفلس، در این صورت او ضامن نخواهد بود؛ چرا که انتساب ضرر به چنین شخصی غیر معقول است، در حالی که بی شک انتساب عمل به فاعل در مسئولیت مدنی ضروری است.³

تأدیه: منظور از تأدیه، پرداخت دین است. دین به فتح دال در کتب لغت به معانی مختلفی آمده است از جمله:

1. سوره بقره، آیه 280

2. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، ج 1، ص 114

3. همان

لسان العرب: «كلُّ شيءٍ غير حاضر دین¹». هر چیزی که حاضر نباشد، به آن دین گفته می شود.

مقایس اللغة: «هو جنسٌ من الانقياد و الدُّل²». دین نوعی مطیع شدن و ذلت است.

«دین» در اصطلاح به معنای «مال کلی ثابت در ذمه شخص³» می باشد. معنای اصطلاحی دین با هر دو معنای لغوی که گفته شده است، ارتباط دارد. چیزی که در ذمه است، چیزی غیر حاضر و غیر معین است. همچنین معامله دینی نوعی ذلت و خواری است و در روایات هم بدان اشاره شده است. در روایتی از امیر المؤمنین علیه السلام می خوانیم: «از بدهکار شدن بپرهیزید که آن غم شب و ذلت روز است⁴».

مال کلی می تواند عین باشد، مانند جایی که کسی به بیع سلم (پیش فروش)، خانه یا اتومبیلی را خریداری کند. همچنین می تواند وجه رایج باشد، مانند جایی که کسی از دیگری مقداری پول قرض کند، یا به وجه رایج چیزی را به صورت نسیه خریداری کند.

اما با توجه به اینکه موضوع دین (مال کلی) غالباً وجه رایج است - که امروزه وجه رایج، اسکناس های اعتباری می باشد - بنابراین منظور از تأدیه، بیشتر تأدیه وجه رایج است. در مورد عین کلی هم به تناسب سخن، مطالبی را خواهیم گفت.

اسباب دین را در یک تقسیم کلی می توان به دو دسته تقسیم کرد:

1. دین ناشی از عقود: مانند عقد قرض، بیع نسیه و...

2. دین ناشی از ضمانات: مانند وارد کردن جراحت موجب دیه به کسی یا تلف کردن مال دیگری.

بنابراین باید گفت دین معنای عامی دارد و شامل قرض و غیر قرض می شود.

1. ابن منظور، لسان العرب

2. احمد بن فارس، معجم مقایس اللغة

3. مصطلحات الفقه؛ ص: 248

4. «إِيَّاكُمْ وَ الدِّينَ فَإِنَّهُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَ ذُلٌّ بِالنَّهَارِ». وسائل الشيعه، ج 18، ص 316

فصل اوّل

خسارت ناشی از کاهش ارزش پول

فصل اوّل

خسارت ناشی از کاهش ارزش پول

یکی از خسارتهایی که در صورت وجود تورّم بر دائن تحمیل می شود، خسارت ناشی از کاهش ارزش پول است. بحث کاهش ارزش پول با توجه به اینکه از مسائل مستحدثه و اختلافی بین فقهاست، از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا در این فصل سعی می شود با ارائه نظرات مختلف و نقد و بررسی آنها، نظری دقیق و منطبق با موازین شرعی ارائه گردد.

1. کاهش ارزش پول در فقه

پول - به شکلی که امروزه رایج است - در زمان شارع و فقهای متقدم و متأخر، وجود نداشته است. بنابراین احکام مربوط به آن را نمی توان به صورت موجبه جزئیه در آیات و روایات و آثار متقدمین و حتی متأخرین¹ جستجو کرد. فقهای معاصر نیز چون در طرح مسائل غالباً از پیشینیان

1. فقهاء را از لحاظ زمانی می توان به سه دوره تقسیم نمود:

الف. متقدمین: فقهای بعد از غیبت کبری تا زمان علامه حلی. در این دوره فقهایی چون سید مرتضی علم الهدی، شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، قرار دارد.

ب. متأخرین: فقهای بعد از علامه حلی تا زمان شیخ انصاری. بزرگانی چون شهیدین، مقدس اردبیلی، شیخ یوسف بحرانی، صاحب جواهر الکلام در این دوره قرار دارند.

ج. معاصرین: فقهای بعد از شیخ انصاری تا به امروز، در این دوره قرار دارند.

پیروی کرده اند، این مسئله را مورد بررسی قرار نداده اند.

اما به دلیل اینکه مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول در حقوق موضوعه مطرح و قانونی اعلام شده است، و از طرف دیگر با وجود تورّم هایی که قابل اغماض نیستند، استفتائاتی از مراجع تقلید مبنی بر مشروعیت مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول صورت گرفته است. بنابراین در ادامه نظرات ایشان را به عنوان «نظریات فقهی» مطرح کرده و مورد بررسی قرار خواهیم داد.

2. کاهش ارزش پول در حقوق

در ماده 228 قانون مدنی آمده است: «در صورتی که موضوع تعهد تأدیّه وجه نقدی باشد، حاکم می تواند با رعایت ماده 221 مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیّه دین محکوم نماید.»

ماده 221 ق.م.چنین است: «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند، در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.» آنچه از دو ماده مذکور استنباط می شود این است که هرگاه موضوع تعهد تأدیّه وجه نقدی باشد در این صورت مطالبه جبران هر خسارتی اعم از خسارت ناشی از کاهش ارزش پول و غیره که در اثر تأخیر تأدیّه دین بر دائن تحمیل شود، به دو شرط قانونی خواهد بود: 1. طرفین ضمن قرارداد به جبران خسارت تصریح کرده باشند. 2. اگر تصریح نکرده باشند، تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

اما در ماده 522 آیین دادرسی مدنی مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول به طور خاص قانونی اعلام شده است. در این ماده آمده است: «در دعوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش سالانه [میزان تورّم] از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.»

در این ماده با احراز سه شرط کاهش ارزش پول قابل محاسبه می باشد: 1. مطالبه دائن. 2. تمکن مدیون. بنابراین اگر مدیون متمکن نباشد، مشمول احکام افلاس خواهد شد. 3. تغییر فاحش سالانه. یعنی تنها در صورتی که تورّم شدید باشد، کاهش ارزش پول محاسبه خواهد شد. اما همانطوری که خواهیم گفت، ملاک صدق عنوان ضرر و خسارت است. بنابراین در تورّم های متوسط و بلکه خفیف

که مدت تأخیر طولانی بوده به طوری که عنوان خسارت و ضرر بر آن صدق کند، کاهش ارزش پول محاسبه خواهد شد.

3. مشروعیت مطالبه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول

درباره مشروعیت مطالبه چنین خسارتی بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، به طوری که از نظر برخی از آنها مطالبه چنین خسارتی جایز نیست، در مقابل برخی دیگر در مواقع و شرایطی مطالبه آن را جائز دانسته اند. بنابراین برای بررسی این نظریات، نیاز است که آنها را به دو فصل تقسیم کنیم:

قسمت اول: قائلین به عدم جواز

قسمت دوم: قائلین به جواز

3-1. قسمت اول: قائلین به عدم جواز

از نظر این گروه از فقهاء، مطالبه چنین خسارتی ربا و در نتیجه غیر مشروع است. در ذیل نظر این فقهاء را که در قالب پاسخ به استفتاء بیان شده است، می آوریم:

آیت الله بهجت

سؤال 1: آیا خسارت تأخیر تأدیه دین و دیرکرد را می توان ضمن عقد لازم شرط کرد؟

جواب: خیر، حرام و ربا است.

سؤال 2: آیا ممکن است به نحو مشروع در بعضی موارد، مثل وارد شدن ضرر به شخص به واسطه تأخیر ادای دین خسارت آن را گرفت؟ یا به صورت شرط ضمن عقد لازم و نظیر اینها، با ملاحظه اینکه ارزش پول هم در حال تغییر است؟

جواب: وجهی شرعی برای خسارت تأخیر تأدیه نیست.¹

آیت الله مکارم شیرازی

سؤال: با توجه به سقوط ارزش پول در جامعه که از قدیم الایام تا به حال وجود داشته و در حال حاضر از شدت بیشتری برخوردار می باشد، در باب خسارت تأخیر تأدیه آیا طلبکار شرعاً می تواند خسارت را مطالبه کند. آیا این خسارت ربا محسوب نمی شود؟

جواب: خسارت دیرکرد ربا و حرام است ولی اگر فاصله زمانی و تورم خیلی زیاد باشد، به

1. بهجت، محمد تقی، استفتائات، جلد 3، ص 360 و 362

طوری که پرداخت مبلغ مزبور عرفاً اداء دین محسوب نشود باید به حساب امروز بپردازد یا مصالحه کنند.¹

آیت الله فاضل لنکرانی

سؤال: با توجه به اینکه ارزش پول در حال کاهش می باشد، آیا می توان خسارت تأخیر تأدیه را گرفت؟

جواب: به نظر این جانب پولهای فعلی مثلی است. و أخذ تفاوت قیمت به عنوان خسارت مشروع نیست.²

همانطوری که ملاحظه شد از نظر این گروه از فقهاء أخذ خسارت تأخیر تأدیه در صورت کاهش ارزش پول ربا و حرام است. لذا برای تبیین نظر ایشان از ربا و اقسام آن در مبحث بعدی سخن خواهیم گفت.

1. مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، ص 149

2. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل، جلد 1، ص 307

ربا و اقسام آن

1. ربا در لغت و اصطلاح

ربا در لغت به معنای زیادی و رشد آمده است:

لسان العرب: «الاصل فيه الزيادة من ربا المال إذا زاد أو إرتفع» ربا در اصل به معنای زیادی است. «ربا المال» وقتی گفته می شود که مال زیاد شده و رشد کند.¹

مفردات راغب: «الربا: الزيادة على رأس المال» ربا، زیادی بر اصل سرمایه است.²

این لفظ در اثر کثرت استعمال نزد شارع و متشرّع به اصطلاحی که أخص از معنی لغوی باشد، تبدیل شده است.³ لذا اکثر فقهاء در باب ربا ابتداء تعریفی از آن ارائه کرده اند. به عنوان مثال:

علامة حلی: «در شرع بیع دو هم جنس با یکدیگر همراه با زیادی یکی با شرائطی که خواهد.»⁴

شهید ثانی: «بیع دو هم مثل که با کیل و وزن اندازه گیری می شوند، با یکدیگر همراه با زیادی حقیقی یا حکمی یکی، یا قرض دادن یکی از آن دو همراه با زیادی؛ و اگر مکیل و موزون هم نباشد از قرض دادن همراه با زیادی در آن نهی شده است.»⁵

شیخ یوسف بحرانی: «بیع دو هم مثل که با کیل و وزن اندازه گیری می شوند، با یکدیگر همراه با زیادی حقیقی یا حکمی یکی، یا قرض دادن یکی از آن دو همراه با زیادی؛ و اگر مکیل و موزون هم نباشد از قرض دادن همراه با زیادی در آن نهی شده است.»⁶

امام خمینی: «ربا دو قسم است: معاملی و قرضی. اما اوّلی بیع دو هم مثل با یکدیگر همراه با زیادی عینی مانند بیع یک من (واحد اندازه گیری) گندم به دو من، یا همراه با زیادی حکمی مانند بیع یک

1. ابن منظور، لسان العرب

2. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم

3. مشکینی، علی، مصطلحات فقه، ص 267

4. علامة حلی، تحریر الاحکام، جلد 2، ص 301

5. شهید ثانی، مسالک الافهام، جلد 3، ص 317

6. بحرانی، یوسف، حدائق الناضرة، ج 19، ص 214

مَنْ گندم نقد به یک مَنْ گندم نسیه¹

تعاریف دیگری که ارائه شده است، غالباً شبیه به همین تعاریف می باشند.²
همانطوری که از تعاریف مذکور بر می آید، ربا را دو نوع دانسته اند: 1. ربای معامله ای 2. ربای قرضی.

2. دلایل حرمت ربا

حکم تکلیفی ربا در شرع انور اسلام، حرمت است. همانطوری که برخی از بزرگان اذعان کرده اند، حرمت آن چنان قطعی است که می توان گفت حرمت آن از ضروریات دین است.³ برای حرمت ربا می توان به کتاب و سنت و اجماع استناد کرد.

کتاب

چندین آیه درباره حرمت ربا نازل شده است که به ترتیب نزول از این قرارند:

سورة آل عمران، آیه 130

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید ربا را به صورت چند برابر نخورید و از خدا بترسید شاید که رستگار شوید»⁴
این آیه نخستین آیه قرآن است که در آن حرمت أخذ ربا با عبارت «لا تأكلوا الربا» تشریح شده است.

منظور از «لا تأكلوا» صرف خوردن نیست؛ بلکه شامل مطلق تصرفات می شود. دلیل این اطلاق را می توان این چنین بیان کرد که خوردن نزدیک ترین و نخستین عمل طبیعی است که انسان محتاج به انجام آن است، برای اینکه آدمی از اولین روز پیدایش اولین حاجتی که احساس می کند، و اولین عملی که بدان مشغول می شود تغذی است، سپس رفته رفته به حوائج دیگر خود از قبیل لباس و مسکن و ازدواج پی می برد. پس اولین تصرفی که از خود در مال احساس می کند همان خوردن

1. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 536

2. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ج 8، 451، و طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، ج 8، ص 403 و نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج 23، ص 336 و خوئی، ابو القاسم، منهاج الصالحین، ج 2، ص 52.

3. نجفی، محمد حسین، جواهر الکلام، ج 23، ص 332 و امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 536

4. ترجمه آیات بر اساس ترجمه سید محمد رضا صفوی می باشد که ترجمه ایشان بر اساس تفسیر المیزان است.

است، و به همین جهت هر قسم تصرف و گرفتن مخصوصاً در مورد اموال را خوردن مال می نامند، و این اختصاص به لغت عرب ندارد، زبان فارسی و سایر لغات نیز این اصطلاح را دارند.¹ در مورد تفسیر آیه «أضعافاً مضاعفةً» در بین مفسرین گفتگو است و چند نظر در تفسیر آیه وجود دارد.

1. قول مشهور این است که هنگامی که بدهکار، سر موعد نتوانست بدهی خود را بپردازد، بدهی او را تا مدتی به تأخیر می اندازد ولی با سود دیگری که فقط به سرمایه تعلق می گیرد؛ مثلاً کسی 100 هزار تومان را به شخصی به مدت یک سال وام می دهد که در پایان مدت، 120 هزار تومان به او بپردازد و اگر بدهکار نتوانست دین خود را اداء کند، طلبکار به او یک سال فرصت می دهد، به شرط اینکه 20 هزار تومان دیگر به عنوان سود اصل سرمایه به او بپردازد.

2. تفسیر دیگر این است که سرمایه و سود را در مرحله بعد به عنوان وام محسوب کند و سود هر دو را بگیرد؛ یعنی اگر سر موعد نتوانست سرمایه و سود (یعنی 120 هزار تومان در مثال بالا) را بپردازد به او مهلت دیگری می دهد به شرط اینکه سود 120 هزار تومان را بپردازد، یعنی بعد از مدت یک سال دیگر - علاوه بر باز پس دادن طلب و سود اولیه، سود سود را بپردازد. این احتمال با تعبیر «أضعافاً مضاعفةً» سازگارتر است و این نوع رباخواهی، بدترین و زشتترین شکل ربا خواری است.

3. احتمال سوم اینکه تعبیر به «أضعافاً مضاعفةً» قید توضیحی باشد، چون همه رباها أضعاف مضاعف است و لو با وام دادن به چند نفر یکی پس از دیگری.

نتیجه این که اگر احتمال اول یا دوم صحیح باشد، آیه شریفه دلالت بر حرمت نوع خاصی از ربا دارد و نسبت به غیر آن ساکت است، ولی اگر احتمال سوم پذیرفته شود آیه شریفه مطلق ربا را شامل می شود.²

سوره بقره، آیات 275 و 276

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بَأْثُهُمْ قَالُوا إِنَّمَا اتَّبَعْنَا مِثْلُ الرِّبَا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَ يُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ.» ترجمه: «کسانی که ربا می خورند رفتار و کردارشان مانند شخص جن زده و فریب خورده شیطان است و چون رباخوران خوب و بد را تمیز نمی دهند، می گویند خرید و فروش هم

1. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج 2، ص 73

2. مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، ص 222

مثل ربا است، با اینکه خدا خرید و فروش را حلال و ربا را حرام کرده است. پس بطور کلی هر کس موعظه ای از ناحیه پروردگارش دریافت بکند، و در اثر آن موعظه از معصیت خدا دست بردارد، گناهی که قبلاً کرده بود حکم گناه بعد از موعظه را ندارد، و امر آن به دست خدا است اما اگر باز هم آن عمل نهی شده را تکرار کند، چنین کسانی اهل آتش و در آن جاودانند. خدا ربا را (که مردم به منظور زیاد شدن مال مرتکب می شوند) پیوسته نقصان می دهد، و به سوی نابودیش روانه می کند، و در عوض صدقات را نمو می دهد، و خدا هیچ کافر پیشه دل به گناه آلوده را دوست نمی دارد.»

در این دو آیه سه حالت برای ربا خوار بیان شده است که نشاگر قباحت و حرمت این عمل نزد خداوند متعال است. حالت اول: رباخوار مانند شخص جن زده است. تَخْبُطُ از ماده خَبَط است. کلمه خَبَط به معنای کج و معوج راه رفتن است.¹ «يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» یعنی کسی که در اثر مس شیطان هنگام راه رفتن به این طرف و آن طرف می رود؛ یعنی کسی که دیوانه شده است.

حالت دوم: رباخوار اهل آتش بوده و در آن جاودان است. همانطوری که می دانیم خلود در جهنم برای کافران است نه برای صاحب گناهان کبیره. اما در قرآن به دو گروه از مرتکبین گناهان کبیره وعده خلود در جهنم داده شده است، یکی برای ربا خواران که در آیه بالا گذشت و دیگری برای کسی که مؤمنی را به قتل برساند. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا»² ترجمه: «هر کس مؤمنی را عمدتاً به قتل برساند، پس جزاء او جهنم است که برای همیشه در آن خواهد ماند.» حالت سوم: ربا خوار از برکت الهی به دور است؛ «يَمْحَقُ اللَّهُ الرَّبَّيَّا». خداوند در این آیه به این نکته اشاره می کند که علاوه بر اینکه رباخوار دچار عذاب اخروی خواهد شد، در این دنیا نیز از رباخواری سودی نخواهد برد.

علامه طباطبائی (ره) فرموده اند این آیات (275 تا 279) در مقام تأکید حرمت ربا و تشدید بر رباخواران است نه اینکه بخواهد ربا را حرام کنند، چون لحن تشریح لحن دیگری است، و می توان گفت حرمت ربا را آیه 31 سوره آل عمران تشریح کرده است.³

اما با مراجعه به احادیث می توان دریافت که ائمه علیهم السلام برای حرمت ربا به این آیات استناد کرده اند. به عنوان نمونه حدیثی از امام صادق علیه السلام که فرموده اند: «ای عمر همانا خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است [وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرَّبَّيَّا]، پس خرید و فروش کن و سود ببر ولی ربا نگیر...»⁴

1. تفسیر المیزان، ج 2، ص 629

2. سوره نساء، آیه 93

3. تفسیر المیزان، ج 2، ص 626

4. وسائل الشیعه، جلد 18، ص 133

برخی از علمای اهل سنت نیز در دلالت آیه به حلیت بیع و حرمت ربا مناقشه کرده اند. فخر رازی¹ به تبع شافعی گمان کرده است که «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» مجمل است و حلیت بیع و حرمت ربا را باید از روایات فهمید. وی دلیل هایی را ذکر می کند:

1. البیع، مفرد همراه الف و لام است که نشان عموم نیست و فقط می رساند که خدا نوعی از بیع را حلال کرده و نوعی از ربا را حرام کرده ولی آن را مشخص نفرموده است، پس عبارت مجمل است.
2. بر فرض که مفرد دارای الف و لام، نشانه عموم باشد، عموم آن نسبت به عموم مستفاد از الفاظ عموم، ضعیف است؛ همچنین با تخصیص فراوانی که پیدا می کند، سبب کذب کلام الهی می - شود، زیرا بیع اعیان محرم و نجس حلال نیست.

این ادله فخر رازی ناصواب است؛ به دلیل اینکه اولاً مفرد دارای الف و لام نشانه عموم² است؛ لیکن عموم اطلاقی که از مقدمات حکمت³ به دست می آید نه عموم وضعی. آری ظهور وضعی عام در عموم، از ظهور اطلاق مطلق قوی تر است؛ لیکن پس از لحاظ مقدمات حکمت، ظهور اطلاقی نیز حجت است. ثانیاً عبارت «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» جمله انشائی است نه خبری. پس کثرت تخصیص، بر فرض صحت آن، مستلزم کذب نیست؛ زیرا صدق و کذب از ویژگیهای جمله خبری است، پس بیع مطلقاً حلال و ربا مطلقاً حرام است و آیه هیچگونه اجمالی ندارد و در مورد شک می -

1. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 7، ص 86

2. الفاظی که بر عموم دلالت می کنند عبارتند از:

الف. الفاظی مانند کل، جمیع. دلالت آنها بر عموم، به وضع است.

ب. نکره در سیاق نهی «لَا تُضْرَبُ أَحَدًا»، یا نکره در سیاق نفی «مَا جَاءَنِي مِنْ أَحَدٍ». دلالت این دو بر عموم سلب به حکم عقل است.

ج. جمع محلی به الف و لام مانند «اکرم العلماء» و مفرد محلی به الف و لام مانند «أحل البیع وحرّم الربوا». دلالت جمع محلی به الف و لام بر عموم، به وضع است، اما دلالت مفرد محلی به الف و لام از طریق اطلاق است که از مقدمات حکمت به دست می آید. (مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج 1، ص 135)

3. برای تمسک به اطلاق نیاز به قرائنی است که مقدمات حکمت نامیده می شوند. آنها عبارتند از:

الف. مورد از مواردی باشد که قبل از تعلق حکم بدان امکان اطلاق و تقیید ممکن باشد مانند تقسیمات اولیه.

ب. کلام به قیدی اعم از متصله یا منفصله، مقید نشود مانند و أحل الله البیع که البیع در آن مطلق آمده است.

ج. متکلم در مقام بیان باشد؛ نه در مقام اهمال و اجمال گویی.

د. قدر متیقنی در مقام تخاطب نباشد. مثلاً از امر پدر به خرید نان برای صبحانه، نان خاصی به ذهن خطور نکند.

ه. عدم انصراف ذهن. مثلاً وقتی حکمی برای نماز بیان می شود، ذهن به نماز خاصی یعنی نمازهای یومیه انصراف پیدا نکند. در غیر این صورت نمی توان به اطلاق لفظ نماز، برای سایر نمازها تمسک کرد. (همان، ص 173)

توان به اصالت الاطلاق تمسک و رفع شک کرد.¹

سوره بقره آیه 278 و 279.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ. فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ.» ترجمه: «هان! ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا کنید، و آن زیادی مال را که در اثر ربا به دست آمده رها کنید، اگر دارای ایمانید. حال اگر نکنید باید بدانید که در حقیقت اعلان جنگ با خدا و رسول کرده اید، و اگر توبه کنید اصل سرمایهتان حلال است، نه ظلم کرده اید و نه به شما ظمی شده است.»

در این آیه خداوند متعال با عبارت «ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» یعنی رها کنید آنچه را که از ربا بدست آورده اید، حکم به توقف رباخواری داده است؛ به طوری که ادامه آن را اعلان جنگ با خدا و رسول تلقی کرده است؛ چرا که از منظر قرآن رباخواری مصداق ظلم است «لَا تَظْلِمُونَ».

جالب اینکه آیه فوق هم با ایمان به خدا شروع شده و هم با ایمان او ختم شده است. در واقع تأکیدی است بر این معنی که رباخواری با روح ایمان سازگار نیست. بنابراین هنگامی ایمان برای آنها حاصل می شود که تقوا پیشه کنند و باقی مانده ربا یعنی مطالباتی که در این زمینه دارند را رها سازند.²

سنت

احادیث زیادی درباره رباخواری وارد شده است که به چند مورد اشاره می کنیم:

امیر المؤمنین علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ربا، خورنده آن، رباخوار (کسی که معاملات ربوی انجام می دهد)، ربا دهنده، نویسنده معامله ربوی و شاهد آن را لعن کرده است.³
امام باقر علیه السلام: کثیف ترین معاملات، معاملات ربوی است.⁴

امام صادق علیه السلام: یک درهم ربا از هفتاد زنایی که با محرم صورت بگیرد، پلیدتر و زشت تر است.⁵ همچنین از ایشان است که می فرمایند: زمانی که خداوند بخواهد قومی را هلاک کند، ربا

1. جواد آملی، عبد الله، تسنیم، ج 12، ص 532

2. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 2، ص 436

3. لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَبُّهُمَا وَآلِهِمَا وَبَائِعُهُ وَمُسْتَبْرِيَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدِيَهُ. (وسائل الشيعة، جلد 18، ص 127)

4. أَخْبَثُ الْمَكَاسِبِ كَسْبُ الرِّبَا. (همان، ص 118)

5. دَرَاهِمٌ رِبَاً أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ. (همان، ص 117)

بینشان ظاهر می شود.¹

اجماع

همه فقهاء در همه دوره ها در مورد حرمت ربا اتفاق نظر دارند. اما این اتفاق نظر یا همان اجماع نمی تواند دلیل مستقلى در کنار کتاب و سنت باشد؛ چرا که چنین اجماعی، اجماع مدرکی است که حجت نمی باشد. اجماع مدرکی اجماعی است که پشتوانه ای از آیات و روایات داشته باشد؛ یعنی فقهاء بر حکمی اجماع کنند که آیه یا روایتی درباره آن وارد شده است. دلیل اینکه چنین اجماعی حجت نیست این است که در تعریف اجماع گفته می شود، اجماع آن است که کاشف از قول معصوم باشد. پس وقتی قول معصوم علیه السلام بلکه قول خداوند متعال خود مکشوف است، اجماع چه کاشفیتی می تواند داشته باشد.

3. اقسام ربا

فقهاء با تتبع در آیات نازلۀ درباره ربا و روایات مختلفی که از معصومین علیهم السلام وارد شده است،² ربا را به دو نوع ربای معامله ای و ربای قرضی تقسیم کرده اند. تعاریفی که فقهاء از ربا کرده اند و در ابتدای بحث به چند مورد از آنها اشاره شد، مؤید این مطلب است.³ ظاهراً اولین کسی که ربا را به این دو نوع تقسیم کرده، محقق حلی در شرایع الاسلام است. ایشان فرموده اند: «ربا در بیع با وجود دو وصف هم جنس و مکیل و موزون بودن [عوضین]، و در قرض با شرط کردن نفع، تحقق می یابد»⁴

اما انحصار ربا به این دو نوع جامع نیست؛ چرا که نوع دیگری از ربا وجود دارد که این تقسیم بندی شامل آن نمی شود؛ در حالی که حرمت آن قطعی بوده و موضوع آن افزایش دین در مقابل تمدید مهلت است. این نوع ربا که بیشتر با عنوان ربای جاهلی معروف است در ادامه با عنوان ربای دینی خواهد آمد. لذا ربا را به سه نوع: 1. ربای معامله ای 2. ربای قرضی 3. ربای دینی تقسیم می کنیم.

1. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمُ الرِّبَا. (همان. ص 123)

2. وسائل الشیعه، ج 18، ص 117، ابواب الربا

3. مراجعه شود به صفحه 12

4. محقق حلی، شرایع الاسلام، ج 2، ص 37

1. ربای معامله ای

ربای معامله ای، بیع دو چیزِ مثل هم همراه با زیادی عینی است، مانند فروختن پنجاه کیلو گندم به شصت کیلو گندم، یا با زیادی حکمی، مانند فروختن پنجاه کیلو گندم به پنجاه کیلو آن به نسیه.¹ شرط تحقق ربای معامله ای دو چیز است:

1. آنکه جنس عوضین عرفاً یکی باشد، اگر چه در صفات و خواص مختلف باشند. بنابراین فروختن مثلاً پنجاه کیلو برنج مرغوب به شصت کیلو برنج نا مرغوب ربا است.
 2. اینکه عوض و معوض از چیزهایی باشند که خرید و فروش آنها با پیمانانه یا وزن کردن باشد. پس در چیزی که با شمردن یا مشاهده به فروش می رسد، ربا نیست. مانند تخم مرغ و گردو.²
- ربای معاملی دو نوع است: 1. ربای نقدی (ربا الفضل) 2. ربای نسیه ای. علامه حلی در این باره می فرماید: «ربای معاملی دو نوع است: ربای فضل، مانند بیع یک درهم به دو درهم به صورت نقد، و ربای نسیه، مانند بیع یک کیسه گندم به دو کیسه آن به صورت نسیه.»³
- از آنجایی که شبهه ربای معاملی در أخذ خسارت تأخیر تأدیه مطرح نیست، لذا به همین مقدار بسنده می شود.

2. ربای قرضی

ربای قرضی از مرسوم ترین نوع ربا است که از گذشته در بین جوامع بشری رواج داشته است. موضوع ربای قرضی شرط زیاده در عقد قرض است؛ به اینکه مالی را قرض بدهد به شرط این که قرض گیرنده او بیشتر از آنچه که قرض گرفته بردارد؛ چه صریحاً شرط کرده باشند یا آن را در نیت و باطن داشته باشند، به طوری که قرض بر آن پایه واقع شود، و اعم از این که زیاده عینی باشد، مانند ده درهم به دوازده درهم یا این که کاری باشد مانند دوختن لباس برای او، یا منفعت و یا انتفاع بردن باشد مثل استفاده کردن از عین رهنی که نزد او است، یا صفتی باشد مثل این که درهم های شکسته را به او قرض بدهد به شرط این که درهم های سالم به او بدهد، (زیاده با هر کدام از اینها باشد) فرق نمی کند. و هم چنین فرقی نیست بین این که مالی که قرض داده شده، ربوی باشد به این که از مکیل و موزون باشد و (یا) غیر ربوی باشد، یعنی این که معدود و شمردنی باشد مثل گردو.¹

1. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 536

2. همان، ص 537

3. علامه حلی، تحریر الاحکام، ج 2، ص 302

4. امام خمینی، پیشین، ج 1، ص 653

برخی از علمای معاصر اهل سنت مانند رشید رضا در حرمت ربای قرضی تردید کرده و گفته اند ربایی که در قرآن از آن نهی شده است تنها ربای جاهلی است که آن تمدید مهلت در برابر افزودن بر دین است.

وی برای اثبات نظر خویش به گفتار مفسرانی چون ابن عباس، طبری، سیوطی استناد می کند که ربای مذکور در آیات را به ربای جاهلی که در مقابل تمدید بوده است، تفسیر کرده اند.¹ بنابراین از نظر ایشان، قرض های با بهره ای که در آنها مقدار سود در اول قرارداد شرط می شود، اشکالی ندارد. در نقد این دیدگاه باید گفت، ایشان در مقام اثبات تنها به یک دسته از نقل ها تمسک کرده اند؛ در حالی که برخی دیگر از خود علمای اهل سنت ربای جاهلی را اعم از آنچه که ایشان گفته اند، معنی کرده اند. به طور مثال فخر رازی می گوید: «ربا دو قسم است: ربای نسیه و ربای نقد (معامله ای). اما ربای نسیه که در زمان جاهلیت متعارف بود، به این شکل بود که به کسی قرض می دادند به این شرط که هر ماه مقدار معینی را بپردازد در حالی که اصل دین نیز باقی بماند. سپس (وقتی که اقساط تمام شد) اصل دین را از مدیون مطالبه می کردند. در این صورت اگر مدیون قادر به پرداخت نبود، به او وقت داده و بر مقدار دین می افزودند.»² یا آنچه جصاص گفته است: «ربایی که عرب شناخته و انجامش می داده است به این شکل بوده که درهم ها یا دینارهایی را تا مدت معینی به شرط زیادی قرض می دادند، مقدار زیادی براساس توافقی بود که با هم انجام می دادند.»³ بنابراین آنچه از این نقل ها استفاده می شود این است که ربا به اشکال مختلفی رواج داشته است که ربای قرضی نیز یک نوع آن بوده است.

اما حرمت ربای قرضی از نظر امامیه قطعی بوده، و به کتاب و سنت و اجماع استناد شده است.

1. کتاب: آیه شریفه «وَإِنْ تَبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» ناظر به ربای قرضی است. همچنین آیه شریفه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» نیز ناظر به ربای قرضی است؛ چرا که در اینجا ربا در مقابل صدقات ذکر شده است و مناسب با صدقه، ربای قرضی است.⁴ همچنین سایر آیات درباره ربا نیز با اطلاق خود شامل ربای قرضی می شوند. اما اگر آیات ربا را به نوع خاصی از ربا یعنی ربای جاهلی اختصاص بدهیم و اطلاق آیات را نپذیریم، از آنجایی که ربای قرضی نوعی از ربای جاهلی است باز هم این آیات شامل ربای قرضی خواهند شد.

1. رشید رضا، محمد، الربا و المعاملات فی الاسلام، ص 62 و 75

2. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 7، ص 85

3. جصاص، احمد بن علی، ج 2، ص 184

4. مکارم شیرازی، ناصر، ربا و بانکداری اسلامی، ص 50